TRANSCRIPT · EPISODE 218

The Tip of the Iceberg: 4 Nature Idioms

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

72 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Martin, our neighbour has asked me one small question about the street party.

مارتین، همسایه‌مان یک سؤال کوچک درباره جشن خیابانی از من پرسیده است.

That sounds easy.

به نظر آسان می‌آید.

She wants to know where to put one table.

او می‌خواهد بداند یک میز را کجا بگذارد.

One table?

یک میز؟

Yes, but that is only the tip of the iceberg.

بله، اما این فقط نوک کوه یخ است.

What is underneath?

زیر آن چه چیزی هست؟

We need twenty tables, the musicians might be late, and nobody knows if it will rain.

به بیست میز نیاز داریم، ممکن است نوازندگان دیر برسند و هیچ‌کس نمی‌داند باران خواهد بارید یا نه.

Today we will explore four nature idioms through one very uncertain street party.

امروز چهار اصطلاح مربوط به طبیعت را در قالب یک جشن خیابانی با شرایط بسیار نامطمئن بررسی می‌کنیم.

Welcome to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

These expressions come from lesson seventeen of our free Idiom Toolbox course.

این عبارت‌ها از درس هفدهم دوره رایگان Idiom Toolbox ما هستند.

The direct lesson link is in the description, with examples and practice on our website.

پیوند مستقیم درس در توضیحات است و مثال‌ها و تمرین‌ها در وب‌سایت ما قرار دارند.

Let us begin with the tip of the iceberg.

بیایید با نوک کوه یخ شروع کنیم.

An iceberg is a very large piece of ice in the sea.

کوه یخ قطعه بسیار بزرگی از یخ در دریاست.

The tip is the small part you can see above the water.

نوک، بخش کوچکی است که می‌توانی بالای آب ببینی.

Most of the iceberg is hidden below the surface.

بیشتر کوه یخ زیر سطح آب پنهان است.

So the tip of the iceberg means a small visible part of a much larger situation or problem.

پس نوک کوه یخ یعنی بخش کوچک و قابل مشاهده یک وضعیت یا مشکل بسیار بزرگ‌تر.

The question about one table is only the tip of the iceberg.

سؤال درباره یک میز فقط نوک کوه یخ است.

It suggests there are more problems we have not seen yet.

این نشان می‌دهد مشکلات بیشتری وجود دارند که هنوز ندیده‌ایم.

It does not mean every hidden detail is a disaster.

این به آن معنا نیست که هر جزئیات پنهانی یک فاجعه است.

For example, one mistake in the report may be the tip of the iceberg if other errors are still being discovered.

برای مثال، اگر خطاهای دیگری همچنان کشف شوند، یک خطا در گزارش ممکن است فقط نوک کوه یخ باشد.

Back to our party.

به جشن خودمان برگردیم.

What is the next problem?

مشکل بعدی چیست؟

The musicians may arrive late, and nobody agrees on the order of events.

ممکن است نوازندگان دیر برسند و هیچ‌کس درباره ترتیب برنامه‌ها توافق ندارد.

We could stop trying to control every minute and go with the flow.

می‌توانیم تلاش برای کنترل تک‌تک دقیقه‌ها را کنار بگذاریم و با جریان پیش برویم.

Go with the flow means to accept what happens and adapt, rather than insisting that everything follows your plan.

با جریان پیش رفتن یعنی آنچه رخ می‌دهد را بپذیری و سازگار شوی، به جای اینکه اصرار کنی همه‌چیز طبق برنامه‌ات باشد.

If the music starts late, we can begin with food and talk to our neighbours.

اگر موسیقی دیر شروع شود، می‌توانیم با غذا آغاز کنیم و با همسایه‌هایمان صحبت کنیم.

We are not ignoring the problem.

ما مشکل را نادیده نمی‌گیریم.

We are staying flexible.

ما انعطاف‌پذیر می‌مانیم.

You can also go with the flow when you visit a new city without planning every hour.

وقتی بدون برنامه‌ریزی برای هر ساعت از شهری جدید دیدن می‌کنی نیز می‌توانی با جریان پیش بروی.

Now our neighbour has found a few coins for the party budget.

حالا همسایه‌مان چند سکه برای بودجه جشن پیدا کرده است.

That is kind, but compared with the total cost, it is a drop in the ocean.

این لطف اوست، اما در مقایسه با هزینه کل، قطره‌ای در اقیانوس است.

A drop in the ocean is a very small amount compared with what is needed or with the whole situation.

قطره‌ای در اقیانوس یعنی مقدار بسیار کوچکی در مقایسه با آنچه لازم است یا با کل وضعیت.

One drop is tiny compared with an ocean.

یک قطره در مقایسه با اقیانوس بسیار کوچک است.

Imagine a charity needs ten thousand pounds, and we raise five pounds.

تصور کن یک خیریه به ده هزار پوند نیاز دارد و ما پنج پوند جمع می‌کنیم.

Five pounds is a drop in the ocean compared with the goal.

پنج پوند در مقایسه با هدف، قطره‌ای در اقیانوس است.

It can still be helpful, especially when many people contribute.

با این حال می‌تواند مفید باشد، به‌ویژه وقتی افراد زیادی کمک می‌کنند.

Finally, a friend asks where the party is happening.

در آخر، دوستی می‌پرسد جشن کجا برگزار می‌شود.

I tell her it is in our neck of the woods.

به او می‌گویم که در محله خودمان است.

Your neck of the woods is an informal way to say your local area or the place where you live.

عبارت your neck of the woods روشی غیررسمی برای گفتن منطقه یا محل زندگی توست.

You might ask, what is the weather like in your neck of the woods?

می‌توانی بپرسی: هوا در منطقه تو چطور است؟

Or, are there any good cafés in your neck of the woods?

یا: آیا کافه‌های خوبی در منطقه تو وجود دارد؟

It does not have to be near an actual forest.

لازم نیست واقعا نزدیک جنگل باشد.

Can we use it when we are asking about a place we have never visited?

آیا می‌توانیم آن را وقتی درباره مکانی می‌پرسیم که هرگز ندیده‌ایم به کار ببریم؟

Yes, if we are talking to someone who lives there or knows it well.

بله، اگر با کسی صحبت کنیم که آنجا زندگی می‌کند یا آن را خوب می‌شناسد.

For example, I will be in your neck of the woods next week.

برای مثال: هفته آینده در منطقه تو خواهم بود.

That means I will be in your area next week.

این یعنی هفته آینده در منطقه تو خواهم بود.

And if someone is visiting our neighbourhood, I can ask them to come to the party.

و اگر کسی به محله ما بیاید، می‌توانم از او بخواهم به جشن بیاید.

As long as we find more than one table.

به شرطی که بیش از یک میز پیدا کنیم.

Our neighbour has a suggestion for the food.

همسایه‌مان پیشنهادی برای غذا دارد.

Everyone could bring one small dish to share.

هر کس می‌تواند یک غذای کوچک برای تقسیم کردن بیاورد.

One dish might look like a drop in the ocean when you are feeding a whole street.

وقتی قرار است به ساکنان یک خیابان غذا بدهی، یک غذا ممکن است مانند قطره‌ای در اقیانوس به نظر برسد.

But if many neighbours bring something, those small contributions can add up.

اما اگر همسایه‌های زیادی چیزی بیاورند، این کمک‌های کوچک می‌توانند روی هم جمع شوند.

That gives the expression a useful point of view.

این به عبارت دیدگاه مفیدی می‌دهد.

We compare one contribution with the size of the need, rather than saying the contribution has no value.

ما یک کمک را با اندازه نیاز مقایسه می‌کنیم، نه اینکه بگوییم آن کمک ارزشی ندارد.

And if the plan changes as people arrive, we can still go with the flow.

و اگر با رسیدن افراد برنامه تغییر کند، باز هم می‌توانیم با جریان پیش برویم.

We found tables, and the neighbours are bringing food.

میزها را پیدا کرده‌ایم و همسایه‌ها غذا می‌آورند.

Let us see if the party is ready for a test.

بیایید ببینیم آیا جشن برای یک آزمون آماده است یا نه.

You see one problem, but you know many more are hidden.

یک مشکل را می‌بینی، اما می‌دانی مشکلات پنهان بسیار بیشتری وجود دارد.

Which expression fits?

کدام عبارت مناسب است؟

The tip of the iceberg.

نوک کوه یخ.

The plan changes, and you decide to adapt instead of worrying about every detail.

برنامه تغییر می‌کند و تو تصمیم می‌گیری به جای نگرانی درباره هر جزئیات، خود را وفق دهی.

Which expression fits?

کدام عبارت مناسب است؟

Go with the flow.

با جریان پیش رفتن.

And a very small amount compared with what is needed?

و مقدار بسیار کوچکی در مقایسه با آنچه لازم است؟

A drop in the ocean.

قطره‌ای در اقیانوس.

Your friend asks about a café near your home.

دوستت درباره کافه‌ای نزدیک خانه‌ات می‌پرسد.

Which idiom describes your local area?

کدام اصطلاح منطقه تو را توصیف می‌کند؟

My neck of the woods.

منطقه من.

The full lesson and more practice are waiting on our website.

درس کامل و تمرین‌های بیشتر در وب‌سایت ما منتظر تو هستند.

You will find the direct link in the episode description.

پیوند مستقیم را در توضیحات قسمت پیدا می‌کنی.

Thanks for learning with us.

از اینکه با ما یاد می‌گیری سپاسگزاریم.

See you next time.

تا دفعه بعد.